

در گفتوگویی تشریح شد: | ۲۹ اسفند؛ وقتی مردم به نفت رسیدند/ چرا در انقلاب اسلامی دوباره ملی شدن نفت مطرح نشد؟



مدیر کل پیشین امور اوپک و ارتباط با مجامع انرژی وزارت نفت گفت: هر زمان ثروت زیرزمینی را تبدیل به ثروت روزمینی کنیم می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که نفت واقعا ملی شده است.

به گزارش مشعل نیوز؛ جواد یارجانی، درباره اینکه چرا نفت ایران ملی شد، اظهار داشت: ملی شدن صنعت نفت در تاریخ معاصر ایران اتفاق مهمی است زیرا از ابتدای قرن بیستم که امتیاز نفت کشور واگذار شد به دلیل نیاز روزافزون دنیا به نفت و مسائلی که در پی آن حادث شد خواه‌ناخواه سرنوشت ما با نفت گره خورده است و اکنون در آغاز قرن بیست و یکم هنوز هم این در هم تنیدگی با انرژی اهمیت دارد.

بریتانیا غوطه در نفت ایران

وی افزود: برای پاسخ به چرایی ملی شدن نفت باید به آن زمان برگردیم، بدانیم چرا این اتفاقات رخ داد، اکنون نزدیک ۷۰ سال از ملی شدن صنعت نفت می‌گذرد چرا شرایط به گونه‌ای شد که ملی شدن نفت ناگزیر بود؟ پاسخ اینکه اواسط قرن بیستم بعد از اینکه اولین امتیاز را ایران در خاورمیانه داد، طرف قرارداد ما در "شرکت نفت انگلیس-ایران" کشوری بود که آن زمان بزرگترین قدرت جهان بود و به اصطلاح خودشان آفتاب در امپراطوری بریتانیا غروب نمی‌کرد و با توجه به شرایطی که بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمده بود و اهمیت یافتن نفت به جای زغال‌سنگ برای استفاده در کشتی‌های جنگی؛ حیاتی‌ترین ماده برای دولت بریتانیا محسوب می‌شد تا جایی که دولت این کشور علاوه بر قرارداد خاصی که داشت و نفت را با تخفیف خریداری می‌کرد، بزرگترین سهام‌دار این شرکت هم شد.

رقابت امریکا با بریتانیا

مدیر کل پیشین امور اوپک و ارتباط با مجامع انرژی وزارت نفت گفت: آن زمان ایرانِ بسیار عقبمانده از نظر اقتصادی که دوران سخت اواخر قاجار و اتفاقات مشروطه را گذرانده بود، کشوری بود که با مشکلات زیادی روبرو بود، در جنگ جهانی دوم به اشغال متفقین درآمده و سختی‌های زیادی را به اقتصاد و مردم ایران وارد کرده بود، در این میان بعد از جنگ جهانی دوم قدرتهای بزرگتری هم ظهور کردند که از جمله آنها آمریکا پیروز جنگ بود که صدمات جنگی انگلیس را متحمل نشده بود، شوروی هم کشور دیگری بود که در حال قدرت گرفتن بوده و مناطق مختلفی را به اشغال خود در آورده بود، این کشورها خصوصا بریتانیا و شوروی رقابت‌هایی نیز بر سر ایران داشتند، این اوضاع در حالی بود که ایران نیز که با تبعید رضاخان از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲؛ کودتا به نتیجه رسیده بود، یکی از آزادترین دوران را بعد از زمان کوتاه مشروطه تجربه می‌کرد.

شوروی هم از راه رسید

وی ادامه داد: با توجه به تحولات جهانی اتحاد جماهیر شوروی همواره علاقمند شده بود از ایران در ۵ استان مرزی ایران که خارج از امتیاز داری بود برای خود امتیاز بگیرد و دائما به صورت کاملاً سازماندهی شده از طریق حزب توده به دولت ایران فشار وارد می‌کرد که امتیاز بدهد در حالی که کم‌کم ایرانیان بخصوص ملی‌گرایان مخالف دادن امتیاز بودند، از جمله شاخص‌ترین این افراد نیز مرحوم مصدق بود، او حتی چند سال قبل از ملی شدن نیز در مجلس طرحی را دنبال کرده بود که هر دادن هر نوع امتیاز به کشورهای خارجی ممنوع شود، بعد از این موضوع توجهات به این سمت جلب شده و ایرادات زیادی از داری گرفته شد، در نتیجه امتیاز داری با تصمیم فردی رضاشاه ملغی و یک قرارداد جدید امضا شد، بعدها اسناد آن منتشر و مشخص شد که شرکت نفت انگلیس-ایران علاقمند بود که این امتیاز از طرف ایران لغو شود و دوباره مذاکره آغاز شود و قراردادی که به نفع‌شان بود را به ایران وابسته به پول نفت تحویل کنند، رضاخان نیز به این دام افتاد و امتیاز داری لغو شد.

امتیاز داری لغو شد

یارجانی تصریح کرد: بعد از مذاکراتی که عمدتاً به خاطر وقت‌کشی‌هایی که شرکت نفت انگلیس-ایران تحمیل می‌کرد و تاخیر در اعطای حق امتیاز می‌خواستند ایران را وادار کنند که امتیاز را لغو کند، در همین راستا هیأت بریتانیایی به تهران آمد و عاقبت هم بعد از

مذاکرات طولانی اعلام کردند ما به جایی نمرسیم و ظاهراً برای خداحافظی به دیدار رضاشاه رفتند. رضاشاه تاکید کرد باید به توافق برسید و در نهایت هم مذاکره‌کنندگان خود را دور زد و دستور داد آنقدر مذاکرات ادامه پیدا کند تا قرارداد جدید امضا شود.

نگرانی لندن را برطرف کردیم

وی در ادامه گفت: دلیل خواست انگلیسی‌ها برای لغو امتیاز این بود که یک بندی در امتیاز داری وجود داشت که نه زمان مظفرالدین‌شاه کسی متوجه بود که چه معنایی دارد و نه کسی پیش‌بینی می‌کرد که طبق این بند از قرارداد ۱۶ درصد از منافع شرکت نفت در همه نقاط دنیا حداقل روی کاغذ متعلق به ایران بوده این انگلیسی‌ها را پریشان‌خاطر کرده بود، بنابراین بدنبال این بودند که آن را تغییر دهند که با لغو آن و امضای قرارداد جدید نگرانی لندن برطرف شد در حالی که اگر قرارداد به همان صورت امتیاز داری تا ۱۹۶۰ ادامه پیدا می‌کرد، تمام تاسیسات و عواید نفت متعلق به دولت ایران می‌شد ولی نیاز رضاشاه به پول نفت و سیاست‌هایی که شرکت نفت در هماهنگی با لندن در پیش گرفت قرارداد تمدید و ۳۲ سال به عمر آن اضافه شد.

نفوذ بی‌چون و چرای انگلیسی‌ها در نفت و دولت

مدیر کل پیشین امور اوپک و ارتباط با مجامع انرژی وزارت نفت خاطرنشان کرد: به دلیل نداشتن متخصصین و روشن نبودن نوع حضور ایران؛ اقداماتی که شرکت نفت انگلیس-ایران در صنعت نفت ما انجام می‌داد، مشخص نبود. مثلاً برای حفظ امنیت خطوط و تاسیسات توافقاتی با ایل بختیاری حاصل کرده و از حساب دولت ایران به آنها پول می‌داد، همچنین با صدها روش دیگر از نظر حسابداری ایران را از منافع حقه خود محروم می‌کردند، علاوه بر مسائل مالی در دستگاه‌های دولتی و حتی کابینه نیز نفوذ داشتند، به طوری که قدرتی بزرگ در دولت ایران سایه انداخته بود و این خاری بود در چشم کسانی که بدنبال حفظ استقلال و حفظ منافع ملی ایران بودند، بنابراین به محض تبعید رضاشاه مخالفت‌ها با نفوذ انگلیس در شرکت نفت مطرح شد، از سوی دیگر حزب توده هم که از مسکو خط می‌گرفت در راستای منافع خودشان به مخالفت‌ها دامن می‌زدند.

وی در ادامه با اشاره به شرایط صادرات نفت آن زمان بیان کرد: شرکت‌های امریکایی، شرکت نفت انگلیس-ایران و شرکت بریتانیایی- هلندی شل که به صورت هفت خواهران مطرح بودند، از

جمله شرکت‌های بزرگ نفتی آن زمان بودند، شرکت نفت فرانسه هم گرچه شرکت بزرگی بود و در بازار نفت حضور قابل توجهی داشت، جزء این شرکت‌ها نبود. در هر حال این شرکت‌های هفت‌گانه در عین رقابت روابط نزدیک و محرمانه باهم داشتند، حتی در سال ۱۹۲۷ به عنوان یک کارتل واقعی توافقاتی داشتند که بعدها مشخص شد توافق کرده بودند در مناطق نفوذ یکدیگر دخالت نکنند که نتایج آن را زمان ملی شدن نفت دیدیم.

چاره‌ای جز از ملی شدن نبود

مدیر کل پیشین امور اوپک و ارتباط با مجامع انرژی وزارت نفت در ادامه به نوع حضور امریکا در صنعت نفت کشورها اشاره و اظهار داشت: آن زمان امریکا خود تولیدکننده نفت بود و به صورت ۵۰ - ۵۰ در قرارداد نفتی که با ونزوئلا امضا کرده بود، شریک بود، بعد از جنگ جهانی دوم بعد از ملاقات روزولت و پادشاه عربستان در دریای سرخ امریکا به عربستان نیز تضمین داد در ازای حفظ امنیت پادشاهی عربستان شرکت‌های امریکایی این امتیاز داشته باشند که با دولت عربستان قرارداد ۵۰ - ۵۰ امضا کنند، اما در ایران طبق امتیاز داری ۱۶ درصد منافع به ما تعلق می‌گرفت، امریکا خود نفت داشت و نیازی نبود که مثل بریتانیا در امور داخلی کشورها دخالت مستقیم داشته باشد. نفت ایران چه از نظر مالیاتی که به دولت انگلیس می‌داد و چه به لحاظ درآمدی که لندن از نوع قرارداد داشت و همچنین اهمیت آن در ناوگان جنگی انگلیس شبیه نقش نفت عربستان برای امریکا نبود. امریکا فقط سعی می‌کرد شرایط را برای امتیازگیری شرکت‌های امریکایی فراهم کند و این با روابطی که بین ایران و انگلیس بود خیلی تفاوت داشت، در آن زمان ایران دید که در کنار خود کشوری امکان قرارداد ۵۰-۵۰ دارد، بنابراین درخواست کرد که قرارداد ما هم ۵۰-۵۰ شود، اما عکس‌العمل شرکت نفت انگلیس-ایران در مقابل این تقاضا به طور محکم "نه" بود. حتی شرکت نفت از امریکا دلخور هم شد و تصور می‌کردند امریکایی‌ها کاری را کردند که شرایط انگلیس متزلزل شود، چون امریکا هم بی‌علاقه نبود که جای پای هم در ایران داشته باشد، بهر حال طرح ۵۰-۵۰ عربستان در کنار تمام دخالت‌ها چه در دولت و مسایل داخلی و چه در روابط با شوروی، و همچنین بسته شدن راه مصالحه از سوی شرکت نفت انگلیس-ایران باعث شد ایران به سمتی برود که چاره‌ای غیر از ملی شدن نفت نماند.

ماجرای سقاخانه چه بود؟

وی در ادامه به ماجرای معجزه در سقاخانه‌ای در تهران و اتفاقات در پی آن پرداخت و گفت: در آن زمان دولت مستقر در آمریکا از حزب دموکرات بود، برداشت ایران این بود در ۵ استان با شرکت‌های امریکایی کار کند تا توازن برقرار شود در حالی که هم شوروی و هم شرکت نفت مخالف بود، در هر حال شرکت سینکлер امریکا علاقمند به همکاری شده و مذاکرات اولیه هم انجام شده بود اما اتفاقات زیادی در آن دوران رخ داد، از جمله در تهران شایعه شد که سقاخانه‌ای در خیابان شیخ‌هادی معجزه می‌کند، مردم هر روز آنجا جمع می‌شدند، معاون کنسول امریکا در تهران که گویا مامور اطلاعات امریکا هم بود شاید از روی کنجکاوی شروع به عکاسی کرد در همانجا عده‌ای عنوان کردند که یک اجنبی به اعتقادات مردم توهین می‌کند و به او حمله کردند، این موضوع ادامه‌دار شد و تا بیمارستان هم او را دنبال کردند تا اینکه این فرد کشته شد. شاید این امر باعث شد اصلاً رابطه نفتی با امریکا به فراموشی سپرده شود، دو گروهی که از این قضیه منتفع می‌شوند یکی شرکت نفت بود چون اجازه ندادند رقیب قدری ورود کند، دیگری شوروی که دنبال کسب امتیاز بود نمی‌خواست امریکا در استان‌های هم‌مرزش فعالیت کند و این نشان‌دهنده پیچیدگی مسائل نفتی است.

یارجانی بیان داشت: در این بحبوحه شاید یکی از بدشانسی‌های مصدق که اکنون نخست وزیر شده و طرح امتیاز ندادن به شرکت‌های خارجی را باید دنبال می‌کرد، این بود که دولت در امریکا عوض شد و بعد از ترومن که بعنوان میانجی ایران و انگلیس برای اینکه جای پای در ایران پیدا کنند چراغ سبزی به ایران نشان می‌داد، اما در سفر مقامات امریکا به ایران حزب توده در تظاهرات‌هایی در صدد بود به امریکایی‌ها القا کند که شرایط ایران ناپایدار است و اگر دولت مصدق بماند ایران دست کمونیست‌ها خواهد افتاد، در دولت انگلیس هم که چرچیل از حزب محافظه‌کار برسر کار آمده بود، این مسئله را پررنگ می‌کردند که ماندن مصدق یعنی تسلط کمونیست‌ها بر ایران و این چیزی نبود که بعد از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد برای امریکا قابل تحمل باشد. آیزنهاور مسائل سیاسی را نمی‌دانست ولی برادران دالس یکی رئیس‌سیا و دیگری وزیر خارجه بود که خود منافع نفتی نیز داشتند در توافق با دولت چرچیل به این نتیجه می‌رسند که رفتن مصدق بهترین گزینه است و شاید شرکت‌های بزرگ هم بی‌علاقه نبودند درسی به کشورهای نفتخیز که امتیاز داده بودند، بدهند تا دنبال ملی کردن نروند.

وی با بیان اینکه برای ملی کردن نفت در ایران فداکاری‌های زیادی صورت گرفت، خاطرنشان کرد: بریتانیا دولت ملی را خار چشم می‌دانستند و نگران از دست رفتن شرایط خاص خود در ایران بود، بنابراین اوضاعی بوجود آوردند که ایران هرچه تلاش کند نتواند نفت خود را بفروشد، مثلاً یک بار موفق شدیم به یک شرکت ژاپنی نفت بفروشیم اما در دادگاه توکیو به عنوان نفت‌دزدی قلمداد کرده و مانع فروش شدند، سختی‌های زیادی به دولت ملی تحمیل کردند. البته تلاش دولت ملی با فروش اوراق قرضه و همراهی بیشتر مردم، ایران را به سمتی می‌برد که سهم نفت را در اقتصاد کم کند اما همان کسانی که در زمان مشروطه و چه زمان ملی شدن نفت سنگ‌اندازی می‌کردند به دنبال این بودند که اختلافات داخلی را دامن بزنند.

شاه با صادرات ۵ میلیون بشکه‌ای چه کرد؟

مدیر کل پیشین امور اوپک و ارتباط با مجامع انرژی وزارت نفت گفت: کم‌کم شرایط و وضعیت نابسامان به گونه‌ای شد که کودتا اتفاق افتاد و انگلیس هم مجبور شد سهم صددرصدی خود را تقسیم کرده و به ۴۰ درصد قانع شود، کودتا ملی شدن را که قانون شده بود نمی‌توانست بازگرداند، اما عملاً دولت زاهدی قادر به اجرای برنامه‌های یک دولت مستقل نبود، ایران چندین سال از نظر مالی ضرر کرده بود و در نتیجه کنسرسیومی در چارچوب نفت ملی‌شده با ۴۰ درصد سهم انگلیس، بخشی عمده از شرکت‌های امریکا و بخش کوچکی فرانسه تشکیل می‌دهند و شروع به فعالیت در ایران کردند. کم‌کم تولید ایران به ۶ میلیون بشکه در روز نزدیک شد و صادرات نیز به بیش از ۵ میلیون رسید ولی شاه برای حفظ و بقای سلطنتش روابط گسترده‌ای با کشورها برقرار کرده بود، از روابط شوروی با عراق به عنوان رقیب نگران شده بود، در نتیجه در چارچوب دکترین نیکسون که بعد از شکست امریکا در ویتنام در ۱۹۷۵ مایل بود کشورهای منطقه امنیت خودشان را حفظ کنند و به آنها سلاح می‌فروخت، شاه هم که خودش را بهترین کاندید می‌دانست، خرید سلاح و حضور مستشاری امریکا در ایران را در اولویت قرار داد، قیمت نفت هم که در سال ۱۹۷۳، ۴ برابر شد، همه اینها باعث شد نحوه خرج کردن شاه هم بی‌حساب و کتاب شود. بسیاری از برنامه‌های اقتصادی را کنار گذاشت و از همه بدتر به خاطر احساس قدرت و عدم تصور اینکه ممکن است قیمت دوباره پایین بیاید سیاست تشدید انسداد سیاسی را پیش گرفت، و در نتیجه به پیروزی انقلاب اسلامی کمک کرد.

چرا افکار عمومی نگران بود؟

وی با بیان اینکه اکنون عده‌ای معتقدند که بعد از انقلاب، نفت ایران بواقع ملی شد، تاکید کرد: در آن شور روزهای اول انقلاب بسیاری مطرح می‌کردند که سکان صنعت نفت‌مان را خودمان داریم و باید دوباره ملی شدن را اعلام کنیم، چه خوب که آن زمان دکتر موحد مسئولیت بخش حقوقی را در اختیار داشت، او نگران شد چون یک بار ملی شدن اتفاق افتاده بود و اگر دوباره کلمه ملی شدن مطرح شود دوباره ایران باید سال‌ها غرامت پرداخت کند، زمان نخست‌وزیری مرحوم بازرگان این موضوع مطرح شد که خوشبختانه به نظر کارشناسی عالمانه اهمیت داده شد و ملی شدن دوباره مطرح نشد. به هر روی عده‌ای اعتقاد داشتند حالا که اداره صنعت نفت در اختیار ما است نباید هیچگاه تولیدمان به زمان حکومت محمدرضا شاه برگردد، افکار عمومی به خاطر خاطرات بسیار تلخی که از دادن امتیاز و دخالت‌های شرکت نفت انگلیس-ایران داشتند هر نوع رابطه را منفی می‌دیدند، شاید هنوز هم آثار همین دیدگاه وجود داشته باشد در حالی که در اواخر حکومت پهلوی نیز شرایط تاحدی تغییر کرده بود، شرکت‌هایی خارج از هفت خواهران که عنوان مستقل‌ها را داشتند می‌خواستند از سود کشورهای دارنده نفت سهم داشته باشند در نتیجه پیشنهادهای برای ایجاد روابط منصفانه‌تر داشتند، در لیبی قدم‌های بزرگی برداشتند، در ایران هم قراردادهای خوبی بسته شد که نتیجه نهایی این بود که ۷۵ درصد منافع به کشور صاحب نفت و ۲۵ درصد به این شرکت‌ها تعلق می‌گرفت و تکنولوژی هم به ایران منتقل می‌شد ولی خاطره تلخ کودتا و سختی‌هایی که در آن ۲۵ سال بعد از امرداد ۱۳۳۲ در روح و قلب ایرانیان وطن‌پرست جا گرفته بود و برخی تندروها را بخصوص در سالهای ابتدایی بعد از انقلاب این امکان را غیرقابل اجتناب کرد.

آیا نفت ملی شده است؟

یارجانی تاکید کرد: ما باید از آنچه اکنون داریم شکرگذار باشیم، به لحاظ دارا بودن ذخایر نفت و گاز رویم در دنیا اولیم، درست است که طی ۱۰۰ سال ضرر زیادی از امتیاز داری تحمیل شد اما نمی‌توان از نقش مثبت نفت در اقتصاد کشور چشم‌پوشی کرد، هر زمان که اتحاد داشتیم و توانستیم نفت را مدبرانه استفاده کنیم، یعنی توانسته‌ایم بهترین شرایط را برای خودمان ایجاد کنیم. جنگ به ما خیلی ضربه زد، تحریم‌ها هم همیشه نفت ما را نشانه رفته اما با فداکاری متخصصین و کارگران صادرات نفت ادامه پیدا کرد، به طور مثال پروژه فولاد مبارکه که با پول نفت احداث شد، در طول با جنگ این درک وجود داشت که ما به فولاد نیاز داریم بعد از جنگ هم

بازسازی‌های زیادی با پول نفت انجام شد. در هر حال هر زمان این ثروت زیرزمینی را تبدیل به ثروت روزمینی کنیم می‌توانیم ادعا کنیم که نفت واقعا ملی شده است. اکنون نیز ورای هر اختلافی باید به این صنعت کمک شود، در همکاری با کشورهایی که به نفت ما نیاز دارند، از تکنولوژی بهره ببریم و نسبت به توسعه این صنعت اقدام کنیم.